



جشنواره نواحی به سال آینده موکول شد

هفدهمین جشنواره موسیقی نواحی ایران در حالی طبق فراخوانش قرار بود در بازه زمانی ۱۸ مهرماه تا ۱۸ آبان ماه ۱۴۰۳ (مرحله اول در پنج منطقه ایران) برگزار شود که در تغییری ۱۸۰ درجه‌ای، از ۵ تا ۸ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ در هرمرزگان برگزار خواهد شد. با این حساب جشنواره هفدهم تا به این جای کار هم شاهد تغییر دیر؛ فواد توحیدی به جای محمدعلی مرآتی، مکان برگزاری؛ هرمرزگان به جای کرمان و زمان برگزاری؛ سال ۱۴۰۴ به جای سال ۱۴۰۳ بوده است. فرخنده جلالی مدیرکل فرهنگ‌وارشاد اسلامی هرمرزگان در این مورد گفت: «این جشنواره هر سال در اسفندماه برگزار می‌شده؛ از آن جا که موسیقی بخشی عجیب شده با زیست مردم هرمرزگان است و باتوجه به حلول ماه مبارک رمضان در اسفندماه زمان‌اش با توافق معاون هنری وزارت فرهنگ‌وارشاد اسلامی به اردیبهشت‌ماه تغییر داده شد.» او همچنین عنوان کرده، در فاصله‌زمانی اسفند تا اردیبهشت‌ماه سال آینده، چندپیش درآمد و پیش‌برنامه درباره آیین‌های کمتر پرداخته‌شده در هرمرزگان طراحی شده است.



خاکسپاری آروین

مراسم تشییع پیکر داود احمدی مونس (آروین)، هنرمند کارتونیست، ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه ۱۴ اسفندماه ۱۴۰۳ از مقابل خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد شد. پس از این مراسم پیکر این هنرمند به سمت بهشت زهراي تهران بدرقه و در قطعه هنرمندان (قطعه ۸۸-ردیف ۱۵۵-شماره ۳۵) به خاک سپرده خواهد شد. آروین در دوران کاری‌اش در روزنامه‌های حیات نو، اعتماد، نشاط، عصر آزادگان، آفتاب امروز، پیام آزادی، همشهری، جام‌جم و بسیاری از نشریات و هفته‌نامه‌ها فعالیت داشت. این هنرمند کارتونیست همچنین جوایز زیادی به‌خاطر کارتون‌ها و کاریکاتورهایش دریافت کرده بود. آروین چند کتاب هم در کارنامه‌اش داشت از جمله «فصل کاریکاتور»، «دیکتاتور کیه؟» و «تقویم آروین». آروین که به‌خاطر نارسایی حاد کبدی چند وقتی در بیمارستان بستری بود، در نهایت در یازدهم‌ماه پایانی سال پرونده زندگی‌اش در ۴۱ سالگی بسته شد.



دایناسور در صدر پیش‌مرگ در قعر

با معرفی سید فیلم‌های اکران روزی پرونده فیلم‌های سینمایی سال ۱۴۰۳ بسته شده و تازه‌های سینمای ایران به‌عنوان پیشگامان اکران سال ۱۴۰۴ برای فتح گیشه‌قایت می‌کنند. مهر ضمن اعلام این خبر نوشت، فیلم سینمایی «دایناسور» به‌کارگردانی مسعود اطیابی که اکران خود را از ۸ اسفندماه آغاز کرده است در ۳ روز گذشته ۱۳ میلیارد تومان فروخته و تاکنون ۱۲۵ هزار نفر را به سینما کشانده است. فیلم سینمایی «موسی کلیم‌الله» به‌کارگردانی ابراهیم حاتم‌کیا نیز که اکران خود را از ۸ اسفند آغاز کرده است در ۳ روز گذشته فروش ۴ میلیارد و ۸۶ میلیون تومانی را ثبت کرده است و به همین واسطه در جایگاه دوم جدول فروش هفتگی قرار می‌گیرد. فیلم سینمایی «پیش‌مرگ» برگزیده آرای مردمی چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر به کارگردانی علی غفاری، آمار آغاز راه به فروش ۳۱۹ میلیون تومانی بسنده کرده است. این فیلم نیز از ۸ اسفندماه اکران خود را آغاز کرده و تاکنون بیش از هزار بیلت فروخته است بنابراین این اثر در جایگاه ششم قرار می‌گیرد.



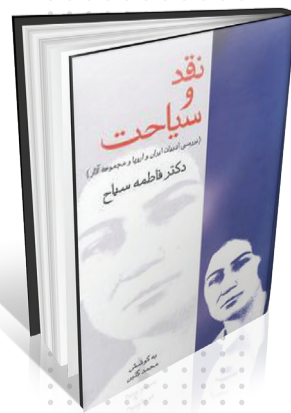
زنی برای تمام فصول

کارنامه ادبی، علمی و اجتماعی **فاطمه سیاح** نخستین استاذ زن دانشگاه در ایران

تدریس درس «سنجش ادبیات» آشنایی به ادبیات چند زبان بیگانه لازم است، انجام این کار از عهده هر کسی برنمی‌آید و بدبختانه اینجانب تا این تاریخ کسی که صلاحیت تدریس این درس را داشته باشد در نظر ندارم؛ بنابراین دانشگاه ناگزیر است فعلاً این درس را تعطیل کند.»

مسکوزاده‌ای از تبار ایرانی و آلمانی

آنچه سیاسی درباره تعطیلی کرسی تدریس سیاح بر زبان می‌راند، از سر تعارف نبود. آنچه سیاح در آن تخصص داشت، برای بسیاری از اساتید ادبیات آن روزگار امری غریب و تازه بود. مهمترین ویژگی لازم برای آن، تسلط بر زبان‌های خارجه و شناخت فرهنگ و ادبیات برآمده از این زبان‌ها بود؛ امری که نزد سیاح به وفور موجود بود و نزد بسیاری دیگر کم‌وبیش، مفقود. سیاح به روسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی تسلط داشت و چنین بود که به‌آسانی می‌توانست آثار ادبی این ملل را مطالعه کند. زبان روسی را البته چونان زبان مادری می‌دانست زیرا زاده مسکو بود. در ۱۹ فروردین ۱۲۸۱ خورشیدی در خانواده‌ای به دنیا آمده بود که پدر ایرانی و مادر آلمانی بود. پدرش میرزا جعفر خان رضازاده محلاتی، در مسکو به تدریس زبان و ادبیات فارسی می‌پرداخت. بدین‌ترتیب فاطمه نیز تحصیلات متوسطه و عالی خود را در این شهر اما در مدرسه‌ای فرانسوی گذراند و در نهایت نائل آمد به اخذ



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

ساعت ۹ صبح روز پنج‌شنبه ۱۳ اسفندماه ۱۳۲۶، فاطمه رضازاده محلاتی، مشهور به فاطمه سیاح، نخستین زن ایرانی که در دانشگاه تهران صاحب کرسی استادی شده بود، در اثر بیماری قند و سکنه قلبی و در سن ۴۵ سالگی درگذشت. پیکر او در گورستان ابن بابویه در خاک آرمید و بدین‌ترتیب ایران زمین یکی از برجسته‌ترین دانشوران خود را از دست داد. مرگ زودرس او، البته از یادش نکاست. نامش از دبیرستانی دخترانه که پس از مرگ به اسم او مزین شده بود، برداشته شد اما حضوری چنان مؤثر در عرصه‌های علمی و اجتماعی از خود بروز داده بود که تا دهه‌ها بعد شاگردان، همراهان و کسانی که حضورش را درک کرده بودند، هر جا مجالی یافتند، از دانش بی‌همتا، بینش بی‌بدیل و همت والایش سخن رانند. دانش‌اش به دور از مبالغه، به‌راستی بی‌همتا بود؛ چنان که در مراسم یادبودی که برای او برگزار شد، علی‌اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران ابراز داشت: «با فوت بانو فاطمه سیاح دانشگاه تهران یکی از دانشمندترین استادان خود را از دست داد. کرسی درس ایشان عبارت از «سنجش ادبیات» و «ادبیات روسی» بود. چون برای

در چه دکتری از دانشکده ادبیات اونیورسیتته مسکو در ادبیات غرب (با تخصص ادبیات فرانسه و آلمان). در بسیاری از منابع فارسی آمده که موضوع رساله دکتری او، بررسی آثار آنا تول فرانس ادیب فرانسوی بوده است. با این همه بررسی‌های آبتین گلکار نشان می‌دهد، بعید است چنین رساله‌ای نوشته شده باشد. در عوض نگاهی به منابع روسی نشان می‌دهد که رساله دکتری سیاح درباره «رمان روانشناختی در فرانسه» بوده است؛ چنانکه مقاله‌ای نیز به زبان روسی درباره تاثیر داستایوفسکی بر رمان روانشناختی در فرانسه در کارنامه فاطمه سیاح دیده می‌شود.

از دواجی فامیلی اما کوتاه

فاطمه در همان مسکو با پسرعمویش حمید سیاح ازدواج کرد؛ ازدواجی که البته بعد از سه سال به طلاق انجامید؛ زیرا فاطمه آنگونه که محمدعلی جمال‌زاده گزارش داده خوش نداشت. و اگر دقیق‌تر بگوییم - «شرم» داشت همسر مردی باشد که «بی‌سوادتر» از خود اوست. حمید البته بی‌سواد نبود. دانش‌آموخته حقوق در مسکو بود. او بعد از انقلاب اکتبر به مقام معاونت سفارت ایران در اتحادیه جماهیر شوروی هم منصوب شد و در انعقاد عهدنامه مودت ایران و شوروی نیز نقش داشت. بعد از جدایی از فاطمه هم، در دستگاه دولت و دیپلماسی - هر دو - اسم و رسمی بر هم زد و هم وزیر شد، هم سفیر. با این همه آنچه او در آن مهارت داشت، در نظر فاطمه جوان چندان محل توجه نمی‌توانست باشد. پدر حمید و عموی فاطمه نیز نامی آشنا برای ایرانیان بود؛ میرزا محمد محلاتی معروف به حاج سیاح و نویسنده کتاب‌های مهمی چون «خاطرات حاج سیاح: دوره خوف و وحشت» و «سفرنامه حاج سیاح محلاتی» که هم خود در مشروطه حضور داشت و هم آثارش که در واقع گزارشی از سفرهای ۱۸ ساله او به دور دنیا، از اروپا تا آمریکا، از ژاپن تا هندوستان است، همچنان یکی از منابع مهم برای ایرانیان در شناخت مقایسه‌ای وضعیت ایران و جهان آن روزگار است.

بازگشت به ایران

فاطمه و پدرش در سال ۱۳۱۲ با کمک حمید سیاح به ایران آمدند. پدر که از دوستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی و از مصاحبان زین‌العابدین مراغه‌ای بود، در ۱۳۱۴ درگذشت اما حضور در ایران در چپه‌ای نوبه زندگی فاطمه گشود. او که تجربه چهار سال تدریس در روسیه را داشت، نخستین‌بار در مهرماه ۱۳۱۳ و در جریان حضور در جشن هزاره فردوسی و بعدتر با عضویت در کنگره فردوسی که ایران‌شناسانی از ۱۷ کشور جهان و از جمله مشاهیری چون رابیندرانات تاگور، هنری ماسه و آرتور کریستنسن را به‌عنوان مهمان می‌پذیرفت، خوش درخشید و دو مقاله مهمی که به زبان‌های فرانسه و فارسی در این زمینه منتشر کرد، او را به چهره‌ای ممتاز بدل کرد. در همین سال‌ها تدریس زبان‌های روسی و فرانسوی در دانشسرای عالی را آغاز کرد و در سال ۱۳۱۷ به دانشسرای دانشگاه تهران رسید. رشته ادبیات تطبیقی که سیاح در آن به پژوهش اشتغال داشت، حتی در سطح جهان نیز دانشی نوپا بود و از اواخر قرن نوزدهم بدین‌عنوان شناخته می‌شد. سیاح اما به تبلیغ این رشته در ایران مشارکت ورزید و بدین‌ترتیب در جوی مردانه که اعطای نشان استادی به یک زن در فضای دانشگاهی ایران نیز امری دشوار می‌نمود و آشکار و نهان مخالفت‌ها برمی‌انگیخت، او در سال ۱۳۲۲ به استادی دانشگاه تهران رسید و پیشنهاد داد، درس «نقد ادبی و ادبیات تطبیقی» در دانشگاه تهران تدریس شود.

در همین دوران بود که شاگردانی چون پرویز نائل خانلری، زهرا کیا، سیمین دانشور، احمد سمیعی، ابوالحسن نجفی و بسیاری دیگر محضرش را درک کردند و این امر زندگی آنان را متاثر کرد. احمد سمیعی گیلانی در این زمینه خاطره‌ای نقل می‌کند مبنی بر اینکه، استاذش در امتحانی شفاهی از او خواسته بود نام چند رمان علمی را ذکر کند و او فقط به آثار ژول ورن اشاره کرده بود؛ «ایشان گفتند: دیگر چه؟ گفتیم: من فقط همین را می‌شناسم چون فقط با زبان فرانسه آشنا هستیم. بعد ایشان از انگلیسی، آلمانی، روسی، از نویسندگان و کتاب‌های زیادی اسم بردند. البته او می‌خواست به من بفهماند که باید بیشتر پژوهش داشته باشم. من آنجا واقعاً مجذوب و وسعت معلومات ایشان شدم.» از ابوالحسن نجفی هم نقل شده که فقط چند جلسه در سال ۱۳۲۶ در کلاس‌های ادبیات تطبیقی سیاح شرکت کرده اما همان چند جلسه مسیر زندگی او را تغییر داده است.

سیاحت سیمین در دنیای سیاح

سیمین دانشور در این میان رابطه عاطفی خاصی با او داشت و در نامه‌ای به جلال، سال‌ها بعد، هم او را «تنها معلم حسایی» خوش‌دانست و هم مرگ استادی را که به خانه‌اش رفت و راه داشت و از او دانش و منش هر دورا آموخته بود، به «یکی از سیلی‌های روزگار» تعبیر